

گرامیداشت زندانیان سیاسی سال ۶۷ را با تشدید مبارزه متحدانه علیه جمهوری اسلامی ارج نهم!

در صفحه ۲



چگونگی مواجهه با امواج سرکوب ها

شدت یافتن حملات پلیس و ارگان های سرکوبگر رژیم هار اسلامی - سرمایه داری ایران به مراسمات و تجمعات مختلف، یورش به خانه و کاشانه کوشندگان رادیکال جنبش های کارگری، زنان و دانشجویی، بازداشت های خودسرانه، ضبط اموال، و شکنجه های جسمی و روحی دستگیر شدگان به اعمال هر روزه ماموران اطلاعاتی و امنیتی مبدل گردیده که بواقع دلالت بر وحشت سرمایه داران و رژیم آنها از قدرت گیری جبهه انقلاب و آزادیخواهی دارد. از این رو به منظور درافتادن با درندگی حاکمین واپسگرای ایران برای جلوگیری از تداوم بگیر و ببندها، و آدم کشی های رسمی و نقشه مند دولتی، می باید به راهبردهای مثر ثمری اتکاء کرد.

در صفحه ۳

کومه له و مقاومت قهرمانانه مردم کردستان در برابر یورش سراسری رژیم اسلامی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸

در صفحه ۹

به یاد رفقا فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر و غلام کشاورز



سرمایه داری
و گرسنگی

در صفحه ۸

در حاشیه
المیپ ۲۰۰۸

در صفحه ۷

قطعنامه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد "فراکسیون فعالیت تحت نام کومه له"

در صفحه ۱۲

پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزار شد

پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در روزهای ۳ و ۴ شهریور ۱۳۸۷ برابر با ۲۴ و ۲۵ آگوست ۲۰۰۸ با حضور رفقای کمیته مرکزی حزب و رفقای کمیته مرکزی کومه له، که به عنوان ناظر به پلنوم دعوت شده بودند برگزار شد. در این پلنوم پاره ای نکات مهم در ارتباط با موقعیت جنبش های اجتماعی در ایران مطرح شد و بویژه موقعیت جنبش دانشجویی بعد از وقایع ۱۶ آذر مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت.

در این پلنوم همچنین عرصه های مختلف فعالیت حزب کمونیست ایران، فعالیت کمیته تشکیلات شهرها، فعالیت تشکیلات خارج از کشور حزب، فعالیت رادیو صدای حزب کمونیست ایران، نشریه جهان امروز و سایت های حزب و پاره ای دیگر مسائل تشکیلاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

یکی دیگر از موضوعات مورد بحث در این پلنوم، بررسی مسئله اعلام "فراکسیون فعالیت بنام کومه له" از جانب جمعی از کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران و رسیدگی به قرار کنگره سیزدهم کنگره کومه له در همین رابطه بود. پلنوم کمیته مرکزی حزب در این رابطه قطعنامه ای را با اتفاق آرا اعضای کمیته مرکزی حزب و اتفاق نظر اعضای کمیته مرکزی کومه له به تصویب رساند، که همزمان با انتشار این اطلاعیه به اطلاع عموم خواهد رسید.

پلنوم در ادامه کار خود و در مبحث آرایش و تقسیم کار درون کمیته مرکزی، با ابقا و بعضا با ترمیم کمیته های هدایت بخش های مختلف تشکیلات، و با انتخاب یک کمیته اجرائی ۵ نفره برای هدایت سیاسی و تشکیلاتی حزب در فاصله دو پلنوم به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۶ شهریور ماه ۱۳۸۷ - ۲۶ آگوست ۲۰۰۸

اطلاعیه برگزاری پلنوم کمیته مرکزی کومه له

به اطلاع می رساند که پلنوم اول کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره سیزدهم با شرکت همه اعضای این کمیته و اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به عنوان ناظر حضور داشتند، در روزهای آخر مرداد ماه سال جاری برگزار گردید.

مهمترین دستور کار این پلنوم عبارت بود از بررسی چگونگی اجرای قرارها و مصوبات کنگره سیزدهم کومه له. در همین ارتباط قرار بر این شد که بیشترین بخش های مباحثات کنگره از طریق رادیو و تلویزیون کومه له عینا به اطلاع همگان برسد. همچنین قرار شد که مصوبات این کنگره به زبان های فارس و کردی در اسرع وقت انتشار یابد.

بخش پایانی کار پلنوم عبارت بود از سازمان دادن نهادهای مرکزی، سازمان دادن نهادهای تبلیغاتی و تقسیم کار میان اعضای کمیته مرکزی کومه له. پلنوم در همین بخش از کار خود رفیق ابراهیم عزیزاده را بعنوان دبیر اول کومه له انتخاب نمود و بعد از ۳ روز کار فشرده اجلاس خود را پایان داد.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

شهریور ۱۳۸۷ - اوت ۲۰۰۸

حسن رحمان پناه

گرامیداشت زندانیان سیاسی سال ۶۷ را با تشدید مبارزه متحدانه علیه جمهوری اسلامی ارج نهیم!

تاریخ را بر پیشانی قاتلان حک کردند. خبر این جنایات از رادیو و تلویزیون و مطبوعات پخش نشد. خمینی و شاگردانش تصور کردند که قفل همیشگی استبداد را برده‌ان جامعه زده اند. اجساد قربانیان این جنایات را مخفیانه در خاوران تهران، دارالرحمه شیراز، باغ رضوان اصفهان، حیاط دادگاه انقلاب سنندج و دهها مکان دیگر دفن کردند. گورستان این عزیزان را لعنت آباد نام نهادند تا به خیال خام خود مردم از آنها دوری جویند. گورستان‌هایی که بلافاصله به آرمگاه عزیزان فراموش نشدنی تبدیل شدند و به یقین در آینده نه چندان دور به میعادگاه عاشقان راه‌رهایی بشریت تبدیل خواهند شد. دیری نپایید خبر این جنایت هولناک در ایران و در خارج کشور پخش شد. مردم ایران که کم‌کم داشتند تن خسته و فرسوده خود را از زیر آوار جنگ ویرانگر ایران و عراق بیرون می‌کشیدند متوجه شدند که چه فاجعه‌ای علیه عزیزان آنها انجام گرفته است. عده انگشت شماری از هم‌زمان قربانیان جنایت تابستان ۶۷ که از آن قتل عام دسته جمعی جان سالم به در برده بودند گوشه‌هایی از سعیت سفاکان اسلامی و مظلومیت زندانیان دربند و بی دفاع را برای اذهان عمومی بازگو کرده‌اند. اما هنوز این کل حقیقت نیست. هنوز بخش بزرگی از واقعیات این جنایت در تاریخخانه حاکمیت ننگین رژیم اسلامی از اذهان مردم پنهان است.

بسیاری از آمران و عاملان این جنایت، از دادستان سابق کل کشور تا رئیس دادگاه‌ها و دیگر جانیان اسلامی که در فاجعه کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ جزو بازوان قدرتمند امام و اسلام در نبرد علیه زندانیان بودند، چند سال بعد لباس اصلاح طلبان حکومتی به تن کردند و برای نجات کشتی توفان زده حکومت اسلامی به تکاپو افتادند که این بار کشتی آنان نیز به گل نشست. ۳ سال بعد جانی و بسیجی سابق، احمدی نژاد برای نجات حکومتی اسلامی به میدان آمد که ابزار اصلی حفظ حاکمیت ایشان سرکوب بی‌رحمانه و برپاکردن چوبه‌های دار در ملا عام است. اما بی تردید بازگشت جامعه ایران به ۳۰ خرداد ۶۰ و کشتار زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷ غیر ممکن است. زیرا توازن قوای مبارزه طبقاتی در صحنه جامعه به نفع مبارزه روزانه و جاری توده‌های به ستوه آمده و به زیان حکومت اسلامی تغییر یافته است. امروز دیگر اعدام‌های فردی و جمعی به بهانه‌های واهی، مردم ایران را نه تنها مرعوب و وحشتزده نمی‌کند بلکه خشم و نفرت آنان نسبت به حکومت اسلامی را بیشتر تشدید می‌کند.

امروز در شرایطی یاد قربانیان قتل عام سال ۶۷ را گرامی می‌داریم که بحران حکومت اسلامی به هر لحاظ عمیق‌تر گردیده است. اعتراضات کارگری، توده‌ای، دانشجویی و زنان در

مواجهه شده بود. پایان جنگ برای مردم زجر کشیده ایران، گشایش دریاچه امیدی بود که می‌توانستند خواست‌ها و مطالبات خود را از طریق آن مطرح کنند. شوق و شادمانی در دل مردم بوجود آمد و شکست و زبونی رژیم اسلامی را نقطه امیدی برای پیشروی مبارزه و تحقق خواست‌های خود در آینده می‌دانستند. سران جمهوری اسلامی و در راس همه خمینی و مشاوران اصلیش رفسنجانی و خامنه‌ای و دیگر همفکران آنان، بر این واقعیات اطلاع کامل داشتند. آنان نقشه مند و آگاهانه تصمیم گرفتند که شادی و خوشحالی مردم از پایان جنگ را به عزا و سوگواری تبدیل کنند. دلیل موجهی برای کشتار مردم کوچک و بازار نداشتند. سران جمهوری اسلامی که بقول خودشان، حکومتشان محصول پیروزی خون بر شمشیر بود مصمم بودند که انتقام شکست در جنگ را از مردم ایران بگیرند. آنان برای بقای خود به ریختن خون هر چه بیشتر نیاز داشتند. از



نظر حاکمان ایران مناسب‌ترین و بی سروصداترین جا تنها زندانها بود که دهها هزار انسان معترض و مبارز و در عین حال بی دفاع در پشت میله‌های آهنین آن به بند کشیده شده بودند. خمینی با ایجاد کمیته‌ای مرکب از نیری قاضی شرع، اشراقی دادستان تهران و موسوی اردبیلی دادستان کل کشور و با صدور فتوای مذهبی و سعی کنید «اشدائی علی کفار» باشید، دستور قتل هزاران زندانی سیاسی در تاریخ خانه‌های حکومت اسلامی را صادر کرد. با صدور این فتوا و مامور کردن قصابانی حرفه‌ای همچون لاجوردی و داوری و دهها جنایتکار دیگر، زندانها را برای رهبر اسلامی به جبهه جنگ یک طرفه تبدیل کردند و شکست در جبهه را به پیروزی اسلام به دور از انظار مردم در زندانها تبدیل کردند. هزاران چوبه دار برپا شد و زندانیان آرمان‌خواه با گفتن «نه» به جلادان بر دار اعدام آویزان و ننگ

در هفته‌های اول مرداد سال ۱۳۶۷ اخبار وحشتناک و تکان دهنده‌ای از داخل زندان‌های جمهوری اسلامی به خارج درز کرد که حاکی از کشتار و قتل عام هزاران انسان در بند بود. این کشتار و وحشیگری در نیمه اول شهریور همان سال به اوج خود رسید. ابعاد کشتار زندانیان در بند به وسعت ایران بود. در بسیاری از شهرهای کشور یکی از وحشیانه‌ترین و بی‌سابقه‌ترین کشتارهای سیاسی در تاریخ ایران به وقوع پیوست که نمونه آن را تنها در جنگ‌های غارتگرانه امثال یورش چنگیزخان مغول به ایران، نسل‌کشی یهودیان به فرمان هیتلر و توسط نازیها، نسل‌کشی ارمنی در ترکیه توسط ترک‌های جوان و همفکران کمال اتاتورک، یا قتل عام و انفال کردها در کردستان عراق توسط رژیم فاشیست بعث در اواخر دهه هشتاد میلادی قرن گذشته را می‌توان نام برد. این جنایات هولناک همچون دیگر نمونه‌های ذکر شده، مطابق برنامه آگاهانه و به منظور نابودی نسلی از مخالفین دربند حکومت اسلامی صورت گرفت که به حق می‌توان نام عملیات نسل‌کشی زندانیان سیاسی ایران را بر آن نهاد.

شاید یکی از ویژگی‌های کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در ایران با دیگر موارد بیان شده در این باشد که تمام قربانیان این فاجعه عظیم، زندانی بودن آنها در پشت میله‌های آهنین بود که بسیاری از آنها سالهای عمر خود را در آن سیاه چال‌ها گذرانده و علی‌القاعده موازین ناظر بر حقوق زندانی سیاسی بر پرونده آنها حاکم بود. بسیاری از آن قربانیان دوره زندانی خود را طی کرده در انتظار آزاد شدن به سر می‌بردند. دلیل بازداشت بسیاری هنوز ناروشن و در انتظار به اصلاح تفهیم جرم بودند. اما کسانیکه این جرم و جنایت علیه زندانیان را مرتکب شدند، به تلافی شکست شان از جانی دیگر، خشم ضد انسانی خود را بر زندانیان در بند خالی کردند. در خارج زندانها اتفاق بزرگی روی داده بود. جنگ ویرانگر ایران و عراق با ابعاد وسیع تلفات انسانی و خسارت و ضرر و زیان بزرگ اقتصادی که به تخریب بسیاری از شهرها و مناطق مسکونی طرفین منجر شده بود، با شکست جمهوری اسلامی پایان یافته بود. خمینی کسی که آغاز جنگ را نعمت الهی جار زد، با سرافکنندی شکست آنرا با سرکشیدن جام زهر معروفش و قربانی کردن بیهوده جان صدها هزار انسان بی‌گناه در شهرها و جبهه‌ها قبول کرد. خمینی چه بعنوان رهبر مذهبی و معنوی حکومت اسلامی و چه بعنوان فرمانده کل قوا در روز ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، مبنی بر آتس بس را پذیرفت. این شکست در واقع شکست پان‌اسلامیسم جمهوری اسلامی و پایان صدور اسلام ناب محمدی بود. دیگر راه قدس از کربلا و نجف نمی‌گذشت و شعار جنگ جنگ تا پیروزی با شکست کامل

فرشید شکری



پگونگی مواجهه با امواج سرکوب

مواردی نتایج موفقیت آمیزی داشته‌اند. لاجرم حاصل آمدن کمترین گشایش در این شرایط بغرنج، همچنان وابسته به بررسی و درپیش گرفتن دیگر بار آن راهبرد ها بشکل سنجیده تر و با برنامه تر است.

ابتدا خاطر نشان می‌کنیم این بحث چندان تازگی ندارد و مداوما نکات بسیار آموزنده ای چه بصورت مکتوب و چه شفاهی در اختیار دو نسل از فعالین داخل گذاشته شده و در حقیقت انتقال تجربیات گرانها مبارزاتی به جوان‌ترها، جزو اهم کارهای رفقای با سابقه و پیش‌کسوت بوده است، معذک پرداختن بدین موضوعات (تاکتیک‌های پیشروی مبارزه) نه فقط تعطیل ناپذیر بلکه ضرورت تبادل آراء روی این نقشه عمل ها با نگاه به سیر صعودی دستگیری‌ها، شکنجه‌ها و اجرای احکام شلاق و اعدام در ملا عام یا درون زندان‌ها بیش از پیش در برابر ما خودنمایی می‌کند. در هر حال غرض آنست تا از پیشنهادهات و نظرات متنوع تمهیدات و راه حل‌های سودمندتری منتج شود، و حداقل این همفکری‌ها به سرعت بخشیدن گام‌هایمان بیانجامد.

هیچ نارضایتی‌ای یا گرفتن مراسمی مصون از عکس العمل شدید نیروهای نظامی و امنیتی رژیم نبوده و در این سه دهه اعلام هر مخالفتی در قیامت تمام و به سبانه‌ترین وجه سرکوب شده، و باز در آتیه خواهد شد. طبعاً نظام ضد بشری ایران هیچگاه قادر نخواهد گشت تا خللی در اراده کارگران و توده‌های عاصی در راستای مضمحل ساختن دیکتاتوری و استبداد حاکم ایجاد کند، با این اوصاف همگان اذعان دارند که صف انقلاب و آزادیخواهی تا این زمان متحمل لطمات بسیار سنگینی شده است.

- نتیجتاً به جهت کاهش خسارت‌ها و هزینه‌های این نبرد، و طی آسان‌تر مسیر پر پیچ و خم مبارزه تا رسیدن به رهایی بایستی سیاست‌هایی حساب شده، بدور از هیجان و با رعایت جوانب کامل احتیاط پی ریزی کرد. بنابراین فعالین علنی و پیکارگران داخل ملزم به مجری ساختن روش‌های فکر شده و عاقلانه‌اند.

دامنه نفوذ وزارت اطلاعات و حضور عناصر خودفروخته در داخل جامعه شوخی بردار نیست. هرچند اینگونه اشخاص خیلی زود شناخته می‌شوند ولیکن باز افرادی هستند که هنوز نقاب بر صورت هایشان دارند و کسی آنها را نمی‌شناسد. پس بدین ترتیب ادامه کاری و درمان ماندن از تعرض حاکمیت درگرو تیز هوشی و هوشیاری است. هرچقدر سنجیده تر حرکت کرد به همان میزان از احتمال افتادن بدام دژخیمان کاسته می‌شود، و به هر درجه ای جانب احتیاط را گرفت به همین نسبت امکان پیشروی بسوی اهداف سهل‌تر می‌گردد.

جا دارد تا تحصن‌ها و اعتصابات کارگری و همچنین تظاهرات مردمی به گونه ای طراحی شوند که در اثنای وقوع یا پس از خاتمه یافتن شان سیمای سازمان دهندگان برای کارفرمایان و نیروهای سرکوبگر

رژیم آشکار نشود. عدم شناسایی شدن و تحت تعقیب قرار گرفتن سازمان دهندگان خود

درحال تکوین بودن خیزش‌ها و حرکت‌های انقلابی کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و ملل به ستوه آمده، بروز علائم یک انفجار عظیم اجتماعی و نمایان شدن نشانه‌های تلاشی بنیادهای ستم توسط پائینی‌ها، عرصه را بر نظام استبدادی حاکم به تنگ آورده است. این برآیند و رشد جنبش‌های طبقاتی و دموکراتیک بر ضد شرایط اقتصادی-سیاسی ایجاد شده حاکمیت را به تدارک مقابله‌ای گسترده وا داشته است.

زیر پا نهادن حقوق مدنی و آزادی‌های اساسی، تعقیب و دستگیری معترضین و صدور پی در پی احکام زندان، شلاق، تبعید و اعدام در کل کشور گواه بر عزم حکومتگران در خفه کردن فریاد حق طلبی توده‌های ستمکش و ممانعت از هرگونه فعالیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در این مقطع همانند دوره‌های گذشته است. شدت یافتن حملات پلیس و ارگان‌های سرکوبگر رژیم‌ها اسلامی- سرمایه داری ایران به مراسمات و تجمعات مختلف، یورش به خانه و کاشانه کوشندگان رادیکال جنبش‌های کارگری، زنان و دانشجویی، بازداشت‌های خودسرانه، ضبط اموال، و شکنجه‌های جسمی و روحی دستگیر شدگان به اعمال هر روزه مأموران اطلاعاتی و امنیتی مبدل گردیده که بواقع دلالت بر وحشت سرمایه‌داران و رژیم آنها از قدرت‌گیری جبهه انقلاب و آزادی خواهی دارد. از این رو بمنظور درافتادن با درندگی حاکمین واپسگرای ایران برای جلوگیری از تداوم بگیر و بندها، و آدم کشی‌های رسمی و نقشه مند دولتی، میباید به راهبردهای متمر ثمری اتکاء کرد.

تحقیقا از درون مشورت‌ها و تبادل نظرها درباره وضعیت وخیم حاضر راهکارهای کنکرت و عملی‌ای استنتاج خواهند شد. آنچه مهم است، طرح سئولات درست در این زمینه می‌باشد. این پرسش‌های دقیق خود مقدمه یافتن تاکتیک‌های مبارزاتی سودمند و شروعی جهت راهوار گشتن مسیر تقابل با عاملین وضعیت اسفناک جاری است. برای عینیت یافتن این امر و سپس درنوردیدن فاصله‌ها و نزدیک شدن به مقصود یا فراهم آمدن موقعیتی تا بشود در آن کار را یکسره کرد، گنجینه‌ای از تجربیات تاریخی را داریم. بهره بردن از «آزمون‌ها و خطاهای» پیشین، پسرقت‌ها و پیشرفت‌ها، و آن درس‌های ارزنده نیازمند بازخوانی این تجارب در دوره‌های گوناگون است. حذر از تکرار زیان‌های قبلی چنین رجوع و نیز ژرف نگری یا تعقلی را از ما طلب می‌کند.

بر بستر تعمق در شاخص‌های عینی، همه جانبه نگری، طرح پرسش‌های «چاره جویانه» و عاقبت رجوع است که خطوط مبارزاتی گره گشا و تسهیل کننده در بی رمق ساختن سیاست سرکوب و از توش و توان انداختن یورش‌های پلیس به اعتصابات کارگری و اعتراضات مردمی به اذهان خطور می‌کنند. با یک چنین متدولوژی‌ای می‌توان هر چه بیشتر موازنه قوا را به زیان طبقات سلطه گر تغییر داد. آنچه همیشه ضرورت داشته و دارد، دست بردن به راهبردهای تاریخا پراتیک شده‌ای است که در

حال گسترش و خودسازماندهی و جنبش انقلابی کردستان سیر رو به پیش داشته است. جریانات بورژوازی در اپوزیسیون، از سلطنت طلب و جمهوری خواه تا لیبرال و ملی-مذهبی، و احزاب ناسیونالیست محلی، امید خود را برای رسیدن به قدرت به ناوهای جنگی و موشک‌های دوربرد آمریکا گره زده‌اند و خواب و خیال تکرار سناریوی افغانستان و عراق را با همه بلایا و مصیبت‌های آن برای مردم ایران می‌بینند. هدف عمومی آنها تغییر در بالا و خشی کردن دخالت مردم در تحولات و مسائل سیاسی جامعه است. اما فضای سیاسی جامعه ایران و بویژه سیرنزولی سم توهم به حمله نظامی آمریکا و دخالت خارجی برای سرنگونی حکومت اسلامی، بسیار کاهش و به همان نسبت اعتماد به نیروی خود برای رهایی در میان مردم افزایش یافته است.

اکنون سرنوشت محتوم انقلاب آتی ایران تکرار رویداد قیام بهمن ۵۷ و معامله از بالا برسر خواست‌ها و مطالبات مردم و سرکار آمدن ضد انقلاب اسلامی و یا تکرار سناریوی افغانستان و عراق در ایران نیست. بلکه طبقه کارگر و مردم ستمدیده و جریانات چپ و کمونیست در این کشور همچنانکه یکی از قیام‌های شکوهمند قرن بیست را در تاریخ ثبت کردند، این بار هم می‌توانند در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم بزرگترین افتخار توده‌ای برای به گور سپردن جمهوری اسلامی است، به نام خود به ثبت برسانند و با درس گرفتن از اشتباهات گذشته راه پیروزی در آینده را همواره کنند. انقلابی که محاکمه و مجازات سران رژیم اسلامی بدلیل جنایت علیه بشریت در داخل و خارج کشور از اقدامات اولیه آن خواهد بود.

تنها در چنین شرایطی است که «لعنت آبادها» به میعادگاه عاشقان راه آزادی و برابری تبدیل خواهند گردید و قربانیان قتل عام سال ۶۷ و دیگر جانباختگان راه رهایی بشریت هرگز فراموش نخواهد شد.

اگوست ۲۰۰۸



آریل دورفمان
ترجمه باقر مومنی

وصیت نامه

تقدیم به بندیان زیر شکنجه

وقتی به تو می گویند
که من در زندان نیستم
باور مکن!

باید روزی این را اعتراف کنی!

وقتی به تو می گویند
که من آزاد شده ام
باور مکن!

روزی باید اعتراف کنی که دروغ گفته اند

وقتی به تو می گویند
که من به خودم خیانت کرده ام
باور مکن!

روزی باید اعتراف کنی که من به حزیم وفادار
بوده ام

وقتی به تو می گویند که من در فرانسه بوده ام
باور مکن!

باور مکن،

وقتی به تو نشان می دهند شناسنامه جعلی مرا
باور مکن!

باور مکن،

وقتی که به تو نشان می دهند

تصویر جنازه مرا .

باور مکن

وقتی به تو می گویند که ماه ، ماه است

که این صدای من است بر نوار

که این امضای من است بر کاغذ

اگر به تو بگویند که یک درخت درخت نیست
باور مکن!

باور مکن هیچ چیز را

از هر آنچه به تو می گویند،

هیچ را از آنچه به تو قول می دهند،

هیچ چیز را از آنچه به تو نشان می دهند.

و سرانجام روزی می رسد

که از تو می خواهند بیایی

جنازه مرا شناسایی کنی

و تو در پیش روی خویش مرا می بینی

و صدایی به تو می گوید:

او از شکنجه جان به در برده است ،

او مرده است!

وقتی به تو می گویند

که من

بتمامی ،

مطلقا

برای همیشه مرده ام ...

باور مکن !

باور مکن !

باور مکن !



اوجگیری روند
مبارزات داخل
است و بس.
دستگیری افشین
شمس از فعالان
رادیکال جنبش
کارگری، صدور
حکم زندان و
شلاق برای چند

تن از مبارزین شهر سنندج به اسامی شیوا خیر
آبادی، سوسن رزانی، عبدالله خانی، سید غالب
حسینی و خالد حسینی به جرم شرکت در مراسم
روز جهانی کارگر امسال همچنین رأی حکم اعدام
برای تعدادی روزنامه نگار، دانشجو، معلم، فعال
مدنی و حقوق بشر به نام های عدنان حسن پور،
هیوا بوتیمار، فرزاد کمانگر، انور حسین پناهی،
فرهاد وکیلی، علی حیدریان، ارسلان اولیایی، حبیب
الله لطیفی، اعدام یعقوب مهرنهاد و عبدالناصر
طاهری در سیستان و بلوچستان به اتهام همکاری
با گروه «جندالله» یا به دار آویختن دهها زندانی غیر
عقیدتی در تاریخ شنبه ششم و یکشنبه هفتم مرداد
ماه ۱۳۸۷ در تهران و شهرهای دیگر، تنها گوشه
هایی از این واقعت را یعنی آغاز موج تازه سرکوب
ها و اعمال ددمشانه رژیم بهدفع تشدید فضای
رعب و وحشت و در اساس غلبه بر این بحران
(فشار داخلی) را به نمایش
گذاشت.



- با روشن شدن این مسئله،
نگرانی در مورد بیار آمدن
فجایعی شبیه کشتارهای سال
۱۳۶۰ و ۱۳۶۷ و در مجموع
تمامی وحشیگریهایی که
در طول این سی سال از
رهبران جنایتکار رژیم دیده‌ام، بیشتر شده است.
نبایستی گذاشت بیش از این امنیت و جان فعالین
سیاسی و مدنی به مخاطره بیافتد. تداوم مبارزات
رادیکال زنان، دانشجویان، ملل تحت ستم و در
رأس آنها طبقه کارگر، در به گور سپردن نظام
اسلامی - سرمایه داری ایران نیازمند وجود رهبران
عملی خود در محیط های زندگی، کار و تحصیل
است.

بدین اعتبار مانع گشتن از تکرار بازداشت ها و
صدور این احکام تکان دهنده بستگی به برگزاری
آکسیون ها و کمپین های متحدانه ما در داخل و و
خارج کشور دارد. بی گمان با اعتراضات وسیع،
سراسری و متعدد علیه حاکمیت و قوه قضائیه اش
در داخل، بعلاوه کوشش های منظم تر نیروهای
کمونیست و سایر مبارزین راه آزادی در خارج
از کشور، لغو احکام صادره ممکن، میدان تعرض
نهادهای نظامی - امنیتی محدود و تحمیل عقب
نشینی های یکی پس از دیگری به جمهوری اسلامی
حتمی خواهد گردید.

۲۰ آگوست ۲۰۰۸

موفقیت با ارزشی است (حتی اگر آن ابراز مخالفت
ها بدون کسب خواسته های مطروحه پایان برسند)
زیرا پیشروان جنبش های اجتماعی مجددا خواهند
توانست اعتراضات بعدی را سازمان دهند.
- نکته بعدی، پرهیز کوشندگان رادیکال جامعه (در
اینجا بخشی از فعالین کارگری مورد خطابند) از
نشان دادن سمپاتی فکری یا تمایل قلبی خود به
یک جریان یا حزب سیاسی مشخص است. حاملان
«گرایش سوسیالیستی» جنبش کارگری قادر خواهند
شد بدون بیان رابطه معنوی با احزاب موجود
کارگری به وظیفه تسری دادن نگرش خود به درون
کل طبقه و بسیج نیروی کارگران حول اهداف و
آرمان های طبقاتی همدوش با سایر فعالین رادیکال
کارگری مبادرت ورزند. پیشروان سوسیالیست
جنبش های زنان و دانشجویی هم شایسته است
تا با التفات به این اصل مختصات مبارزات خود
را تنظیم کنند. ابطال اتهام زنی، مارک و برچسب
زنی، بی خاصیت کردن جاسوسان و از کار انداختن
دستگاه پلیسی - امنیتی رژیم مقدور نیست الا با
دقت در الزامات یک کارعلنی موفق.

فعالین علنی نباید اجازه دهند تا ضد انقلاب و
بورژوازی حاکم آنان را از حضور در مبارزات
کارگران به جان آمده، زنان اسیر در چنگال ارتجاع
مذهبی و جوانان بی نصیب از ابتدایی ترین حقوق
خویش، محروم سازد. پرورش یافتن جمعی دیگر
و آمدن نسلی جدید قابل ایستا
نبوده و نیست و تاریخ کشمکش
طبقاتی مملو از ظهور یا به
صحنه وارد شدن هاست. با این
وجود آنچه در ردیف امر پیکار
با نابرابری و استثمار از اهمیت
بسیاری برخوردار است، حفظ
جان خود از گزند جنایت پیشگان

و صاحبان زر و ابزارهای زورگویی می باشد. قبل از
طرح نکته ای دیگر در باب نحوه مقابله با حملات
رژیم بی مناسبت نیست تا موضوعی را بیان داریم.
درست است حماقت های حاکمین در حوزه روابط
خارجی سبب انزوای سیاسی ایران در سطح جهان
گشته، و حتی با اینکه اقتصاد ایران در سال جاری
شاهد «افزایش صادرات نفت، بالا رفتن صادرات
محصولات غیر نفتی و رشد واردات» بوده اما
چون بانک های غربی در این دو، سه ماه (شروع
تحریم های مالی از سوی اتحادیه اروپا) از مرادوات
بانکی با ایران خودداری ورزیده اند، لذا بنگاه های
خصوصی و مؤسسات وابسته به حکومت (وارد
کنندگان و صادر کنندگان) اجبارا از طریق واسطه
و حواله پرداخت های خود را جابجا کرده اند که
این مشکل هم باعث افزایش قابل توجه هزینه ها
برای کمپانی های غیرانتفاعی و دولتی شده و آنان
را متحمل خسارت هایی کرده است. با همه اینها،
نه فشارهای اقتصادی و نه رو در رویی نظامی
غرب بعنوان یک «احتمال»، به اندازه بحران داخلی
(گسترش روزافزون مخالفت ها و اعتراضات)
سرمایه داران و دولت شان را مرعوب نکرده اند
و همانطور بارها تأکید کرده ایم بیم طبقه حاکم از

سیروان پرتونوری

کومه له و مقاومت قهرمانانه مردم کردستان در برابر یورش سراسری رژیم اسلامی در ۲۸ مرداد

کومه له، به عنوان یک جریان چپ و سوسیالیست که از سال‌های ۱۳۴۸ فعالیت سیاسی خود را به دلیل اختناق و سرکوب رژیم پهلوی به طور مخفیانه آغاز کرده بود، در انقلاب مردمی سال ۵۷ با شرکت فعال خود سریعاً به یک جریان اجتماعی و محبوب در میان مردم کردستان تبدیل گردید. با براندازی رژیم پهلوی، این سازمان سوسیالیستی در کردستان فرصتی گرانبها و با ارزش به دست آورد و در این فرصت تاریخی و انقلابی، به سرعت جنبش سیاسی و توده ای و مردمی گسترده ای را در سراسر کردستان پدید آورد. تشکل های مردمی، جمعیت‌ها، اتحادیه‌های دهقانی، تشکل های کارگری، زنان، حرکت های سیاسی اعتراضی مردمی، همانند کوچ مردم شهر میروان، راهپیمایی طولانی سنندج - میروان و بانه و سفر به طرف میروان، چهره واقعا نوینی به کردستان و جنبش آن داد. این جنبش نوین تماماً به نام کومه له و در پیشاپیش آن فواد مصطفی سلطانی در تاریخ مبارزات این ملت ثبت شده است. ارزش های سیاسی، برابری طلبانه، دفاع از حقوق زنان، از مردم زحمتکش، آزادی های سیاسی بی قید و شرط، شکستن انحصار سیاسی در دست ناسیونالیسم سنتی در کردستان و نقش بر آب کردن توافقات پنهانی و سیاست های راست جریانات ناسیونالیست و ارتجاعی کرد با رژیم، علنیت در مبارزه و کشتاندن سیاست های چپ و رادیکال به میان توده ها، از مشخصات دوره ای در کردستان است که کومه له به عنوان یک جریان سوسیالیستی و پیشرو در بطن تحولات عمیق جامعه کردستان حضور فعالانه ای داشت و به این اعتبار می توان گفت که جنبش کردستان در ابعادی اجتماعی از جنبش های سنتی قبل از خود جدا گشت و افقی نوینی به روی مبارزاتش گشوده شد.

رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی با مسلح کردن مرتجعین محلی و فئودال ها و با در اختیار قرار دادن پول و امکانات زیادی به آنها و دایر کردن مکتب های قرآن در اکثر شهرهای کردستان می خواست جا پای خود را در کردستان باز کند، اما در کردستان بخاطر قدرت چپ این دارودسته های ارتجاعی نتوانستند جمهوری اسلامی را به مردم بقبولانند.

مردم کردستان، که خواهان حق و حقوق دموکراتیک خود و آزادی های سیاسی بودند، به هیچ عنوان زیر بار زور و ستم رژیم اسلامی نمی رفتند و در مقابل ضد انقلاب جمهوری اسلامی که تاب تحمل تعیین سرنوشت مردم به دست خود، بویژه در سیمای جنبشی نوین و رادیکال در کردستان را نداشت، تدارک حمله به کردستان و تعیین تکلیف را آن را در سر می پروراند.

و بدینگونه رژیم اسلامی در تقابل مقاومت مردم کردستان، نیروهای سرکوبگر خود و گروه های پاسدار و حزب الهی را به کردستان فرستاد تا مردم

انقلابی و آزادی خواه را سرکوب کنند. جمهوری اسلامی تازه بقدرت رسیده برای سرکوب انقلاب، پایه های قدرت خود، برای به شکست کشتاندن انقلاب ۵۷ مردم ایران، دست به حمله به همه دستاوردهای انقلاب کرد. بعد از حمله به دانشگاه ها و ترکمن صحرا و به گلوله بستن کارگران بیکار در اصفهان یورش جنایتکارانه به کردستان را سازمان داد.

کردستان که در مقابل رژیم تازه به دوران رسیده سنگری مهم در ادامه انقلاب ۵۷ بود، نهایتاً در روز ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۷ مورد حمله قرار گرفت. در این روز نیروهای مستقر در پادگان سنندج، شهر را مورد حمله قرار دادند که در اثر این حمله وحشیانه ده ها نفر جان باختند و صدها نفر نیز زخمی گردیدند. در دومین روز جنگ ارتش اسلامی بر علیه مردم شهر سنندج، صدیق کمانگر سخنگوی شورای موقت سنندج، در نامه ای به خمینی، هشدار داد که: «این درگیری مسلحانه از طریق صفدری نماینده دولت و پادگان سنندج تحمیل شده است.» بدنبال این واقعه طالقانی، در راس یک هیات دولتی وارد سنندج شد و با نمایندگان کردستان برای تشکیل شورای ۱۱ نفری شهر، به توافق رسید و اوضاع کمی آرام شد. اما رژیم، به اعزام نیروهای سرکوبگر به کردستان، به تبلیغات دروغین برای انحراف افکار عمومی و انواع و اقسام توطئه هایش ادامه داد.

در آن دوره مردم شهرها و روستای های کردستان، توسط شوراها و کمیته های انقلابی اداره امور را در



دست داشتند و بر مذاکرات سازمان ها و نمایندگان منتخب مردم با نمایندگان رژیم، نظارت می کردند. هنگامی که مذاکرات نمایندگان رژیم در کردستان جریان داشت در عین حال مردم ترکمن صحرا مورد هجوم نیروهای وحشی جمهوری اسلامی قرار گرفتند که صدها تن کشته و مجروح شدند. نیروهای ارتش و حزب الهی، به شهر گنبد کاووس حمله کردند و نیروهای سیاسی ترکمن صحرا را به خاک و خون کشیدند. خلخال جلاجل فقط در یک روز ۹۴ نفر از فعالین سیاسی ترکمن صحرا را اعدام کرد.

عوامل رژیم در تاریخ ۳۱ فروردین ماه ۱۳۵۸، یک جنگ داخلی کرد و ترک را در شهر نقده راه انداختند و پاسداران تحت فرمان ملاحسنی و نیروهای ارتش این شهر را ویران کردند و حتی اموال مردم را نیز به

غارت بردند. در این جنگ داخلی از پیش طراحی شده، مردم کرد مجبور شدند خانه و کاشانه خود را ترک نمایند.

در این میان مردم شهرهای کردستان و نیروهای سیاسی، بر علیه جنگ و خشونت رژیم، دست به تظاهرات و بسیج توده ای زدند، اما نیروهای سپاه پاسداران در شهر میروان به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند که فقط روز ۲۳ تیر ماه، ۲۴ نفر جان خود را از دست دادند و بیش از ۴۰ نفر نیز زخمی گردیدند. هوایماهای جنگی با هدف آفریدن رعب و وحشت بر روی شهرهای کردستان به پرواز درآمدند و دیوار صوتی را شکستند. مردم میروان اجباراً شهر را ترک کردند که به کوچ سیاسی مردم میروان با سازماندهی کومه له و رهبری کاک فواد، در تاریخ مبارزات انقلابی مردم کردستان ثبت شد. از سوی دیگر ارتش و سپاه پاسداران تحت فرماندهی چمران، به شهر پاوه حمله کردند.

در مقابل این جنایت و وحشیگری ها، فعالیت نیروهای مسلح پیشمرگ توانست جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرده و خمینی را وادار کرد اولین جام زهر را بنوشد و در ۲۶ آبانماه به مردم کردستان پیام آتش بس بدهد، تا بلکه بتواند نیروهای خسته و فرسوده اش را برای مدتی بازسازی و دوباره به کردستان حمله کند، پس از این همه جنگ و جنایت و کشتار و تخریب، سپاه پاسداران و ارتش در شهرهای کردستان، روز ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۸، خمینی با صدور اطلاعیه ای به ارتش و حزب الله فرمان داد که با تمام قوا به شهر پاوه حمله کنند. متن فرمان خمینی جلاجل چنین است: «فرمان امام به عنوان فرمانده کل قوا درباره حوادث پاوه، ۲۷ مرداد ۵۸، از اطراف ایران گروه های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده اند من دستور بدهم به سوی پاوه رفته، غانله را ختم کنند. من از آنان تشکر می کنم و

به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می کنم، اگر با توپ ها و تانک ها و قوای مسلح تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می دانم.

من به عنوان ریاست کل قوا به رییس ستاد ارتش دستور می دهم که فوراً با تجهیز کامل عازم منطقه شوند و به تمام پادگان های ارتش و ژاندارمری دستور می دهم که بی انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کنند و به دولت دستور می دهم وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کنند.

تا دستور ثانوی، من مسئول این کشتار وحشیانه را با قوای انتظامی می دانم و در صورتی که تخلف از این دستور نمایند با آنان عمل انقلابی می کنم. مکرر از منطقه اطلاع می دهند که

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست
الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را
برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این
نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ
آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با
نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام
جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی
نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن
مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از
چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد
فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف
مطالب ارسالی سه صفحه ۴× با سایز ۱۳
است.



مقاومت و مبارزه مردم کردستان در طول حکومت
اسلامی و علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی که به
خود دیده، اما تسلیم نشده و رژیم ناچار است با
هزینه های گزاف «امنیت» را حفظ کند. اگر دهه
اول حکومت اسلامی برای مردم کردستان دهه
سرکوب و حبس‌نامه، اعدام‌های جمعی، بمباران
و اشغال نظامی و زندان و شکنجه و همچنین
مقاومت درخشان سیاسی و نظامی مردم بود، اگر
دهه دوم دهه خاموشی، سکوت و ترس و اشغال
نظامی و عقب نشینی های سیاسی و نظامی برای
جنبش کردستان بود، دهه سوم حکومت اسلامی،
قاطعانه می‌توان گفت که دهه خیزش مجدد، دهه
خودآگاهی جنبش انقلابی کردستان، دهه اعتلای
جنبش سیاسی در شهرها، دهه استقرار تشکل های
مردمی، فرهنگی و سیاسی، دهه اتحاد مردم و به
اعتقاد من دهه جنبش نوینی در کردستان ایران است
که از سوم اسفندماه ۱۳۷۷ شهر سنندج و دیگر
شهرهای کردستان شروع می‌شود و با ده ها حرکت
و جنبش بزرگ و کوچک، گاه کم دامنه و گاه
وسیع در تظاهرات‌ها، در تحریم انتخابات رژیم در
اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد در اعتصاب و اعتراضات
کارگری، دانشجویی، زنان و غیره تعریف و خود را
نشان داده است.

بنابراین مهم‌ترین ویژه‌گی کومه‌له، چه در اوایل
انقلاب و چه در حال، سیاست‌های کارگری
کمونیستی و انترناسیونالیستی و وجهه اجتماعی آن
است که همواره افق‌رهایی مردم کردستان را در
مبارزه مشترک طبقاتی سراسر ایران و سرنگونی
رژیم جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی
دنبال کرده و می‌کند.

بدین ترتیب همه سیاست‌ها و پراتیک سوسیالیستی
کومه‌له، در طول حاکمیت جمهوری اسلامی، که
نکته اتکایش حضور فعال در میان کارگران، زنان،
جوانان و مردم محروم و زحمت‌کش کردستان و
حتی خارج از آن است، با مبارزه پی‌گیر، هدف‌مند
و جانفشانی‌های زیادی به دست آمده است. اکنون
بعد از اعتراضات اخیر در کردستان و بخصوص
بعد از اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد در همه شهرهای
کردستان، چه در جامعه در موقعیت بهتری قرار
گرفته است. باید این موقعیت را روز به روز ارتقا
بخشید و کار و مبارزه رادیکال و سوسیالیستی را
در جنبش انقلابی مردم کردستان ادامه داد.

یاد همه انسانهایی که در راه آزادی و سوسیالیسم
جان باختند، گرامی باد!

دولت و ارتش کاری انجام نداده‌اند. من
اگر تا ۲۴ ساعت دیگر عمل مثبت انجام
نگیرد، سران ارتش و ژاندارمری را مسئول می‌دانم.
والسلام روح‌الله‌الموسوی‌الخمنی، ۲۷ مرداد ۵۸»
(روزنامه کیهان و اطلاعات، ۲۷ مرداد ماه ۵۸).

نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی، با کلیه
جنگ‌افزارهای سبک و سنگین، توپ و تانک و
هوایما و هلیکوپتر به کردستان یورش بردند. روز
۲۸ مرداد ۱۱ نفر از جوانان پاوه را بدون هیچ‌گونه
دادگاهی تیرباران کردند. خمینی، در ۲۸ مرداد دستور
حمله به سنندج را نیز صادر کرد. روز ۲۸ مرداد
۵۸، خلخال جلاجلاد به عنوان حاکم شرع از سوی
خمینی، برای راه انداختن اعدام‌های دسته‌جمعی
بدون محاکمه، به کردستان اعزام گردید.

خلخال، در کتاب خاطرات خود که نوشته‌های
روزنامه‌های وقت نیز ضمیمه آن است، درباره
وقایع کردستان چنین می‌نویسد: «دیروز یازده نفر
در سنندج و پیروز نه نفر در مریوان، با رای دادگاه
انقلابی به مرگ محکوم شدند... اعدام ۲۰ نفر دیگر:
آیت‌الله خلخال دیروز وارد سقز شد و در محل
تیپ سقز دادگاه صحرایی خود را برای رسیدگی
به پرونده‌های دستگیرشدگانی که در حوادث سقز
دست داشتند و حمله به تیپ سقز و گردان‌هایی که
از سنندج و کرمانشاه اعزام شده بودند، حمله کرده
بودند، تشکیل جلسه داد و به اتهامات بیست نفر
افسر و درجه‌دار ژاندارمری و ارتش و غیرنظامیان
رسیدگی کرد. عده‌ای از افسران و درجه‌داران
موقعی که به پادگان حمله شده بود، سر خدمت
حاضر نشده بودند که در نتیجه متهم به همکاری با
مهاجمان شدند...»

آیت‌الله منتظری، نایب امام نیز گفت: «حوادث
کردستان عکس‌العمل شکست امپریالیسم و
صهیونیسم است. مردم سراسر کشور آمادگی خود
را برای سرکوب اشرار در کردستان اعلام کرد،
خلخال به فرمان امام به کردستان اعزام شد.»

روز ۲۹ مرداد ماه، نیروهای ارتش و پاسدار بخشی
از شهر سنندج را به تصرف خود درآوردند. همین
روز ۷ نفر از مردم پاوه در زندان دیزل‌آباد اعدام
شدند. روزنامه کیهان روز ۳۰ مرداد ماه، خبر از
تیرباران ۹ نفر دیگر در پاوه را داد. درگیری‌های
شدید ارتش سرکوبگر و نیروهای بسیج و سپاه از
یک‌سو و مقاومت نیروی پیشمرگ از سوی دیگر
در تمام شهرهای کردستان ادامه یافت تا آخر سر
رژیم جنایتکار اسلامی توانست مناطق کردستان را
زیر کنترل خود در آورد و این مناطق را از دست
مردم و نیروهای پیشمرگ باز گرفتند.

آنچه که اشاره شد، تنها چند نمونه از انبوه جنایات
بی‌شمار رژیم جمهوری اسلامی در کردستان، در
ماه‌های اول بهار و تابستان ۱۳۵۸ است. البته
در این جنایات دولت موقت بازرگان، بنی‌صدر،
توده‌ای-اکثریتی، جریان‌ها به اصطلاح ملی مذهبی
و همه جناح‌های رژیم در یک صف واحد در
به شکست کشاندن انقلاب و سرکوب خونین
انقلابیون آزادی‌خواه، چپ و کمونیست و قتل‌عام
مردم کردستان شریک و سهیم بوده‌اند.

از سایت‌های
حزب کمونیست ایران و کومه‌له
دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



سایت کومه‌له

www.komalah.org



سایت تلویزیون کومه‌له

www.tvkomala.com





در حاشیه المپیک ۲۰۰۸

فریدون نظری

بازیها تنها و تنها دو شهروند آمریکا و دو شهروند بریتانیا به اتهام ایجاد اختلال در پکن دستگیر گردیدند. تمام رسانه‌های بورژوازی بکار افتادند تا اخبار را از زوایای گوناگون پوشش دهند. یک روز اخبار و گزارش‌های حادثه را پخش کردند. یک روز با خانواده‌های آنها پیرامون اعمال قهرمانانه این فدائیان حقوق بشر مصاحبه کردند و روز بعد با وکلا و حقوق دانان به بحث نشستند.

دو روز قبل از شروع بازیها در پکن، یعنی در ششم اوت، ناگهان حکامین گرجستان، این سرسپردگان آمریکا، فرمان حمله به اوستیای جنوبی را صادر کردند. جنگی که آغاز شد می توانست به درازا بکشد و کل بازی‌ها را به تمامی تحت الشعاع قرار دهد؛ اما ضربه قاطع و کوبنده روسیه در ۱۲ اوت خود جنگ را پایان داد و کشمکش‌های سیاسی شروع شد. پوشش این اخبار نیز به طریقی بود تا المپیک را تحت الشعاع قرار دهد.

روزنامه‌ها نوشتند که یک پنجم جمعیت کره زمین بیننده بازیهای المپیک بودند. اینهمه تبلیغات و اعمال شریانه انجام گرفت تا در حین خوار کردن چین این بینندگان را نیز از زیبایی بازیها، همت و اعتماد به نفس انسان هائی که مظهر قدرت، سخت کوشی و تندرستی هستند و توان بشر در تحقق دستاوردهای خیره کننده غافل بمانند. چرا؟ چون یک سیستم استثمارگر غیر از استثمارگران غربی آنرا راه انداخته بود.

البته بلایی که سیستم سرمایه‌داری بر سر ورزش آورده بخش کوچکی از محنت عظیمی است که بر سر کل بشریت آورده است. طبق تازه‌ترین اعتراف بانک جهانی، یک میلیارد و چهارصد میلیون انسان با درآمد روزانه‌ی یک دلار و سی و پنج سنت در روز زیر خط فقر زندگی می کنند. فقر بی امان در دل دنیای خفه گشته در زیر ثروت و عوارض ناشی از آن و مصائب بی شمار دیگر محصول جهانی است که به دست استثمارگران و دولت هایشان اداره می شود.

تحت نظام سرمایه‌داری همه چیز در حال تباهی رو به تزیاید است و این روندی است رو به گسترش. امروز بیش از هر روز دیگر بشریت در برابر دو گزینه قرار دارد: یا تداوم سرمایه‌داری و رسیدن به تباهی و توحش کامل و یا سوسیالیسم.

شک نمی توان کرد که بدلیل ضعف سوسیالیسم ضد استثماری، عده‌ئی از مطرح شدن سوسیالیسم بعنوان بدیل سرمایه‌داری لبخندی تحقیر آمیز بر لب خواهند آورد و کثیری نیز احتمالاً خواهند گفت که سوسیالیسم خواب و خیال و آرزوئی زیبا، اما تحقق نیافتنی است. پایه‌ی مادی تحقق سوسیالیسم چند میلیارد کارگری هستند که دست در دست طبیعت تمام نعمات را تولید می کنند. تا سرمایه‌داری هست اینها هم هستند و تا اینها هستند سوسیالیسم نه خواب است و نه خیال.

لهاسا، پایتخت تبت را سرخ کرد فقط روی دست مقامات چینی نیست، بلکه روی دست طراحان و سیاست‌گزاران سرمایه‌داری غرب نیز هست.

سروصدای معترضین در تبت که خوابید، صدای اعتراض منادیان راستین و غیر راستین حقوق بشر به هنگام حرکت مشعل در کشورهای مختلف بلند شد. اینکه چه تعداد از این معترضین اوباش سازمان های جاسوسی و چه تعدادشان از مدافعان واقعی حقوق بشر بودند معلوم نیست، اما با تاکید می توان گفت که نوع سازماندهی اعتراضات و پخش تنظیم شده جهانی اخبار و گزارش‌های آنها از تمام رسانه‌های خط رسمی سرمایه‌داری و امپریالیستی غرب جائی برای تقویت حقوق بشر باقی نگذاشت.

در متن شلوغی های راه افتاده در مسیر حرکت مشعل و در ۱۴ جولای عمر حسن البشیر، حاکم نظامی سودان، با هیاهوی بسیار به اتهام نسل کشی، جنایت علیه بشریت و قتل العام ۳۵ هزار نفر در دارفور به دادگاه جنائی بین المللی در هیگ Hague احضار گردید. آیا این بخاطر عدالت بود؟ اگر عدالتی در کار بود می بایست جرج دبلیو بوش پدر و پسر نیز به خاطر قتل بیش از یک میلیون عراقی و افغانی به دادگاه خوانده می شدند. پس اگر در دنیای سرمایه‌داری از عدالت خبری نیست، که نیست، دیکتاتور حکومت اسلامی سودان را به چه جرمی می خواهند به دادگاه بکشاند و پیرامون آن شلوغی راه بیاندازند؟ به جرم اینکه متحد نزدیک چین در آفریقاست و حکومت چاه‌ها و ذخایر نفت خود را در اختیار شرکت نفت آن گذاشته است. جنگ هائی که در جنوب سودان جریان دارد برای تسلط بر این چاه‌ها و ذخایر است. در این جنگ‌ها تاکنون ۲ میلیون نفر کشته شده و ۴ میلیون نفر آواره شده‌اند تا معلوم شود کمپانی های نفتی کدام کشور خواهند توانست ثروت طبیعی مردم سودان را از چنگ سرمایه‌دارن چینی درآورند.

در دهم آوریل مقامات امنیتی چین اعلام کردند ۳۵ مسلمان ایغوری را دستگیر کرده‌اند. به گفته مقامات آنها قصد داشتند در حین اجرای بازیهای المپیک تعدادی روزنامه‌نگار و ورزشکار را به گروگان بگیرند. در دهم اوت افراد مسلح جنبش اسلامی ایغور Ugur طی انفجاراتی دو نفر را کشتند. در ۴ اوت ۱۶ پلیس چینی توسط آنان به قتل رسیدند. البته اینکه این جنبش اسلامی، که ظاهراً ضد غرب می باشد، به تحریک و یا دستور دستگاه‌های جاسوسی غرب عملیات را انجام داده باشد جای تردید است، اما آنها در عمل خوراک تبلیغاتی رسانه‌های خط رسمی غرب گردیدند.

در حین بازیها تعدادی انگشت شمار به نفع حقوق بشر شلوغی راه انداختند. بعید نیست که شماری از همین ها با امکانات مالی خود به چین سفر کرده و داد و بیدادی کرده باشند. در آن محدوده کارشان قابل تایید است. اما همین ها نیز هیزم آتش تبلیغات رسانه‌های خط رسمی شدند. در روز اول شروع

«پس از ۱۶ روز نبرد در ۳۰۲ عرصه گوناگون، بیست و نهمین دوره از بازی‌های المپیک روز یکشنبه (۲۴ اوت) در پکن با برگزاری جشنی باشکوه خاتمه یافت. بازی‌ها روز هشتم اوت با جشنی پرزرق و برق و به یادماندنی آغاز شد... برای نخستین بار ۲۰۴ کشور و ۱۱ هزار و ۱۹۶ ورزشکار در مسابقات المپیک شرکت کردند که این رقم تا کنون سابقه نداشته است.» دویچه وله

المپیک یکی از زیباترین دستاوردهای بشری است که از یونان باستان به ارث رسیده است. طبق تحقیقات محققان بازیهای المپیک ابتدا در سال ۷۷۶ قبل از میلاد ثبت شد و تا سال ۳۹۳ میلادی برگزار گردید. این بازیها در زادگاهش یونان در ۱۸۳۳ میلادی احیا شد و در ۱۸۵۹ نخستین بازیها به صورت بین المللی به اجرا درآمد.

خصوصیت بین المللی و «همه گونه ورزش» المپیک بطور بالقوه این امکان را می دهد تا هر چهار سال یکبار این بازیها به میدان مسابقاتی الهام بخش، وحدت آفرین و پر از رفاقت جهانی تبدیل شود، اما نظام سرمایه‌داری این دستاورد بشری را نیز به میدان رقابت های دمنشانه و کسب درآمد تبدیل کرده است.

اینکه در پروسه انتخاب و آمدن ورزشکاران به المپیک و در حین اجرای بازیها چه گذشته حدیثی است که بیان آن در توان این صاحب قلم نیست. آنچه در اینجا به آن خواهم پرداخت حوادثی است سیاسی که قبل از شروع بازی‌ها و در حین اجرای آن روی داد.

دولت چین که بزرگترین کارفرمای دنیاست و سرمایه‌داران چینی با مایه گذاشتن از جان، تندرستی، آسایش و نیاز چند صد میلیون کارگر شهری و روستائی (۱۲ تا ۶۰ ساله) به صورت رقیب بزرگ و خطرناکی برای سرمایه‌داری غرب درآمده‌اند. دسیسه‌هائی که دولت های غربی و در راس آنها دم و دستگاه بوش بدان‌ها متوسل شدند تا بازیهای المپیک را از نمود انداخته و چین را رسوا سازند، بسیارند که من به چند تای آنها اشاره می کنم.

در ۱۰ مارس بودائی هائی که از دالائی لاما حرف شنوی دارند اعتراضاتی را در تبت شروع کردند که خوراک تبلیغاتی تمام وسایل ارتباط جمعی «خط رسمی» غرب شد. این ناآرامی ها درست دو هفته قبل از آن آغاز گردید که قرار بود مشعل المپیک از یونان حرکت داه شده و روز ۶ اوت به پکن رسانده شود. دستگاه‌های جاسوسی غرب می‌خواستند که این اعتراضات آنقدر ادامه پیدا کند تا حرکت مشعل و خود بازی‌ها را تحت الشعاع قرار دهد و دولت چین خفیف سازد. اما نیروهای سرکوبگر چین با آتش گشودن بروی مردم بی دفاع تبتی و به خاک و خون کشیدن دهها نفر، معترضین را به سکوت واداشتند. همین امر نیز آتش تبلیغات بالا را شعله‌ورتر کرد. خون هائی که اسفالت خیابان‌های

By: Socialist Appeal

ترجمه: بیژن رنجبر

سرمایه داری و گرسنگی

مواد غذایی در جهان، مولفه ای است متکی بر منافع مالکیت خصوصی، که از سوی بنگاه های تجاری نظیر کارگل Cargill، بانج Bunge، آرچر Archer و دانی یلز میدلند Danials Midland، که بر بازار جهانی تجارت غلات سیطره دارند، مشخص می گردد.

کارگل Cargill به عنوان یکی از بزرگترین کمپانی های خصوصی جهان - که ضمناً به هیچوجه دوست ندارد به گردش امور تجاری اش به دقت نگریسته شود - بطور رسمی اعلام نمود که بیلان تجارت امسال آن، ۸۶ درصد افزایش سود را نشان می دهد. چنین شرکت هایی هرگاه منافع شان ایجاب کند، به منظور کسب سود بیشتر، تصمیم به کاهش سطح ذخایر غذایی انبارهای خود می گیرند، که بلاواسطه سبب کاهش ذخایر غذایی در سطح جهان و در نتیجه افزایش قیمت ها می شود. بدینسان روشن است که چنین تصمیماتی از سوی این شرکت ها تنها با هدف فروش محصولات خود در بازاری با قیمت های در حال صعود، اتخاذ می گردد.

معضل کنونی جهان ما، پدیده کمبود در عرصه تولید مواد غذایی نیست، بلکه برعکس، نرخ تولید مواد غذایی به نسبت نرخ رشد جمعیت دنیا، در حال فزونی است. برای یافتن ریشه های واقعی معضل گرسنگی، تنها کافی است به وضعیت ثروتمندترین کشور جهان که هنوز گرسنگی و سوء تغذیه در آن شایع است، یعنی ایالات متحده آمریکا، بزرگترین صادر کننده محصولات غذایی در جهان، نگاهی بیافکنیم.

در آمریکا هنوز ۳۵ میلیون نفر با ناامنی غذایی دست به گریبان هستند، آنان برای خرید

کالاها و مواد غذایی مورد نیاز خود که هر روزه در قفسه فروشگاه ها آنها را مشاهده می کنند، قادر به تأمین پول کافی نیستند. در حقیقت معضل ایشان فقر آنان است. عناوینی مانند: «فقر در هندوستان گرسنه هستند در حالی که مازاد تولید گندم در انبارها می پوسد» (نیویورک تایمز - دسامبر ۲۰۰۲)، نشان می دهد که در جهان تحت سلطه سرمایه داری، علل بنیادین گرسنگی را باید در ساختار نابرابر توزیع ثروت میان فقرا و ثروتمندان جستجو نمود.

کشاورزان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و در جوامع پیشرفته سرمایه داری هرگز از سوی دولت ها برای افزایش تولید محصول گندم تشویق و ترغیب نمی گردند. حتی در انگلستان عبارت «کنارش بگذار» درازین باره به وفور استعمال می شود. عجب طنز تلخی است، سرمایه داری به «وفور طبیعی» نعمات مادی زندگی، به عنوان یک آفت و بلا نظر دارد.

از سوی دیگر این امر که غلات فقط ۴

که به تنهایی با آن می توان به مدت ۲ سال تمام جمعیت دنیا را تغذیه نمود. بدینسان ثروت عظیمی که در دست بنگاه های مالی بصورت اوراق بهادار انباشت شده است، از هم اکنون محصول گندم جهان را - که هنوز کاشت نشده است - تا سال ۲۰۰۹ و سال های متعاقب آن طلب می کند.

ذخایر فعلی گندم جهان (گندم واقعی که بتوان از آن نان و رشته غذایی به دست آورد) به پایین ترین سطح خود در ۳۰ سال گذشته سقوط کرده است. ذخایر ایالات متحده آمریکا به نازل ترین حد خود از سال ۱۹۴۸، یعنی زمانی که جمعیت آن کشور نصف جمعیت کنونی بود، کاهش یافته است. پیش بینی می شود که ذخایر ذرت جهان در سال ۲۰۰۹ بعد از برداشت محصول، به ۶۸۵ میلیون بوشل تنزل نماید. یعنی در این سال تقریباً معادل نیمی از ذخیره ۱،۲۸۳ میلیاردی این محصول حیاتی (در سال ۲۰۰۸) را از دست خواهیم داد. بدین ترتیب آشکار می گردد که روند رو به رشد انباشت سرمایه در دست بنگاه های تجاری و مالی، هرگز به رشد



تولید محصولات غذایی یاری نرسانده است. هم اکنون یکی از عواملی که وضعیت بازار بورس مواد غذایی را بی ثبات نموده، کاهش ذخایر مواد غذایی در جهان امروز است. آیا چنین بحرانی گویای کمبود در امر تولید مواد غذایی است و آیا میزان تقاضا بیش از نرخ تولید و عرضه مواد غذایی در بازار جهانی می باشد؟

آنچه که در حال حاضر روشن است، ذخایر غذایی موجود در جهان، کافی و حتی در ناگوارترین شرایط متصور، با برنامه ریزی برای تولید فزونیتر، می توان اطمینان حاصل نمود که در هیچ نقطه ای از جهان کنونی، انسانی گرسنه نخواهد ماند. اما از سیستم سرمایه داری حاکم بر دنیای ما، نمی توان انتظار رفع مشکل گرسنگی را داشت. دستیابی به هدف امنیت غذایی، تنها از طریق نیل به جهانی سوسیالیستی که مبتنی بر رفاه همگانی پی ریزی می گردد، میسر خواهد بود.

تحت سلطه سرمایه داری، میزان و حجم ذخایر

در جهان امروز حدود یک میلیارد انسان، با درآمدی کمتر از یک دلار در روز، به دشواری زندگی خود را سپری می کنند. اینان عموماً آن بخشی از جمعیت دنیا را تشکیل می دهند که مصرف کننده ۸۰ درصد محصولات غذایی هستند، لذا برای آنان افزایش قیمت مواد غذایی، با بروز فاجعه برابری می کند.

براستی چرا روزانه بر تعداد گرسنگان جهان افزوده و قیمت مواد غذایی افزایش می یابد؟ سؤالاتی از این دست، عنوان مباحثی را به خود اختصاص داد، که ژوئن امسال، سازمان کشاورزی و خواربار جهانی فائو، در نشست خود به آنها پرداخت. اما تاکنون طرح اینگونه سؤالات با راه حل هایی که پاسخگوی آنها باشند، همراه نبوده اند، لذا مشکل به قوت خود باقی است، تا جایی که شرکت کنندگان در نشست اخیر، از بابت افزایش فزونیتر و قابل پیش بینی قیمت مواد غذایی در آینده، اظهار نگرانی نموده اند.

در حال حاضر ۸۵۰ میلیون نفر در سراسر جهان گرسنه هستند و بسیار محتمل خواهد بود که ۱۳۰ میلیون نفر دیگر، در صورت ادامه روند افزایش قیمت ها به جمع آنان به پیوندند. بنا به گزارش فائو باید تا سال ۲۰۳۰ میزان تولید مواد غذایی ۵۰ درصد افزایش یابد، تا فقط بتوان سطح ناگوار فعلی را حفظ نمود.

علاوه بر این اکنون ۳ میلیارد نفر، یعنی تقریباً نیمی از جمعیت جهان، قادر به تغذیه مناسب نیستند و از بابت کمبود مواد مغذی و ویتامین ها از سوء تغذیه رنج می برند. هر روزه ۱۸ هزار کودک بر اثر گرسنگی و یا بیماری های ناشی از آن می میرند. این فقط گوشه ای از چهره سرمایه داری در قرن بیست و یکم است.

اندی وینر Andy Viner در تازه ترین مقاله خود به نام «اشوب در سراسر جهان بخاطر افزایش قیمت غذا»، دلایل بنیادین افزایش قیمت ها را به شرح ذیل دسته بندی نموده است:

- حوادث مخرب طبیعی ناشی از تغییرات شدید آب و هوای زمین، که در بروز لاقط بخشی از آن، آثار دخالت بشر مشاهده می گردد

- تخصیص رو به رشد مواد و محصولات خام کشاورزی و غذایی به صنعت تولید سوخت بیولوژیک

- افزایش قیمت نفت

- افزایش استفاده از مواد غذایی در تغذیه حیوانات و نیز رشد نرخ مصرف گوشت در کشورهایی مانند چین که به سرعت در حال توسعه هستند

پدیده گرسنگی که امروزه انسان های بیشماری از آن رنج می برند، برای اقلیتی ناچیز بسیار سودآور است. از هم اکنون بنگاه های تجاری و مالی، صاحب گندم آینده جهان هستند، یعنی محصولی به میزان ۱،۳ میلیارد بوشل (پیمانانه غلات معادل هشت گالن)

درصد هزینه تولید یک قرص نان را به خود اختصاص می دهند، بیانگر این واقعیت است که معضل جهان کنونی، پدیده کمبود درعرصه تولید مواد غذایی نیست. باقیمانده هزینه‌ها شامل هزینه پخت، حمل و نقل و بسته بندی می گردد، که شاخص قیمت آنها نیز به شاخص قیمت نفت در بازارهای جهانی بستگی دارد. بنابراین فاکتورهایی همچون قیمت نفت، کود شیمیایی، ماشین آلات کشاورزی، تهیه آرد و حمل و نقل، افزایش بخش عمده قیمت گندم را سبب می گردند.



بدون هیچ شبهه ای یک شبکه قوی و گسترده از سفته بازی و بورس، قیمت نفت جهان را تعیین می کند. تانکرهای حامل نفت خام در سفرهای دریایی خود، در هیچ بندرگاهی در زمین نیست که لنگر نیندازند. هیچ کس یک تانکر نفت کش را با کرایه‌ای معادل ۱۴۰ هزار دلار در هفته، اجاره نخواهد کرد، مگر آنکه مطمئن باشد شاخص قیمت نفت همچنان در حال افزایش حفظ خواهد شد. آنان درحالی که سعی در خرید یک جای نفت دارند در همان حال در قیمت ها می دمند.

برای آنان بازار بورس نفت بسیار سودآور است، زیرا همواره تقاضا بیش از عرضه می باشد. دهسال پیش قیمت یک بشکه نفت خام معادل ۱۰ دلار بود و کمپانی‌های نفتی با مانع جدی برای اکتشاف و دستیابی به منابع جدید روبرو نبودند و لذا صنایع جهان غرب در مقیاسی خیرکننده، به آسودگی نفت جهان را می بلعید. اما اکنون این قطار به ایستگاه اضطراب و وحشت رسیده است. اکنون صحبت درباره کاهش شدید منابع و ذخایر زیرزمینی نفت جهان و افزایش سرسام آور هزینه های استخراج آن است. دیگر آن فوران پر رونق نفت از چاه های دریای شمال رو به اتمام است. اندونزی اوپک را ترک گفته و اکنون دیر زمانی است که دیگر یک تولید کننده بزرگ نفت محسوب نمی گردد و مکزیک نیز در دهسال آینده به یک وارد کننده نفت تبدیل خواهد شد.

منبع حیاتی دیگری که سرمایه داری حریصانه دست اندرکار نابودی آن است، آب می باشد. گفته می شود آب، نفت قرن بیست و یکم است.

هرگاه بخواهیم می توانیم بطور نمونه، لوییا سبز را در هر زمان از سال از سوپر مارکت ها تهیه کنیم، این محصول در کنیا به وفور یافت می شود، لیکن فقط برای رشد یک ساقه لوییا در آن کشور، باید ۴ لیتر آب مصرف گردد. این در حالی است که کنیا در جرگه کشورهایی که به لحاظ منابع آب در مضیقه هستند، طبقه بندی شده است. این مسئله نشان دهنده هرز رویی منابع آبی است که از مزارع کشاورزان فقیر، که با هدف تغذیه خانواده هایشان برای کشت محصولات غذایی به آن نیاز دارند، منحرف گردیده است. در حقیقت سرمایه داری در حال به یغما بردن و نابود سازی منابع و ذخایر حیاتی سیاره کوچک ماست. سوخت های بیولوژیک بخشی از معضل کمبود را

فراهم آورده اند. تولید آنها تنها یک آزمایش و تجربه اشتباه علمی نیست، بلکه فرآیند کاشت محصولات غذایی و تبدیل آنها به سوخت، با هدف سوزاندن در موتور اتومبیل ها، نشانی از یک اقتصاد تیمارستانی به همراه دارد. برای پر کردن مخزن سوخت اتومبیلی با ظرفیت ۵۰ لیتر، باید ۲۳۲ کیلو ذرت که تأمین کننده غذای یکسال یک خانواده چهارنفره هست، مصرف گردد.

استفاده از محصولات کشاورزی برای تهیه سوخت های بیولوژیک به عنوان یک پروژه اقتصادی، دقیقاً در خدمت تأمین منافع سرمایه داران بخش کشاورزی عمل می کند. علیرغم آنکه تولید محصول گندم و ذرت کشاورزان آمریکایی در مقایسه با محصول نیشکر برزیل، جوابگوی نیاز به تولید سوخت بیولوژیک نیست، بطوریکه قیمت یک بشکه سوخت اتانول که از نیشکر تهیه گردد تنها ۳۵ دلار - در قیاس با همان میزان فرآورده سوختی که از ذرت به دست می آید و قیمت آن در هر بشکه ۸۰ دلار تمام می شود - بسا مقرون به صرفه تر خواهد بود، لیکن باز استفاده از ذرت برای تهیه سوخت، بجای نیشکر در اولویت است. چرا علیرغم اختلاف فاحش هزینه ها باز استفاده از ذرت در صدر اولویت برنامه تولید سوخت قرار دارد؟

جان مالدن John Mauldin با ارائه پاسخی ساده، راز این معما را می گشاید: «کشاورزان برزیلی بر خلاف کشاورزان آیداهو، به نمایندگان آمریکایی رأی موافق نداده اند».

طرفداران تولید سوخت بیولوژیک، بویژه جورج دبلیو بوش و گروه رو به کاهش حامیان وی، در دفاع از برنامه تبدیل محصولات کشاورزی به سوخت بیولوژیک، استدلال می کنند که این نوع سوخت تنها یک و نیم درصد سوخت مورد نیاز ما را تأمین خواهد نمود. آنان با طرح این مسئله درصدد فریب افکار عمومی بر آمده اند، زیرا تقریباً یک سوم محصول ذرت ایالات متحده آمریکا که در ضمن سوبسید به آن تعلق می گیرد، بدین ترتیب از زنجیره غذایی حذف گردیده است. البته تاوان و جریمه این مسئله، که خود را بصورت کاهش تاریخی ذخایر غذایی نشان می دهد، از طریق تنظیم مکانیزم عرضه و تقاضا در بازار، آشکارا لاپوشانی می گردد. به همین دلیل تعدادی از کارشناسان معتقدند، پروژه اقتصادی تولید سوخت اتانول که از محصولات کشاورزی به دست می آید، مسبب افزایش اخیر نیمی از قیمت مواد غذایی است.

در حقیقت نامنی غذایی محصول تقسیم جهانی کار می باشد که از سوی سرمایه داری بر جهان ما تحمیل گشته است. از این روی شگفت انگیز نیست که اخیراً در مصر سلسله ای از اعتصابات و شورش ها توسط کارگران و توده های فقیر شهرنشین به راه افتاده است. در مصر خانواده های فقیر و تهیدست ۷۰ تا ۸۰ درصد درآمد خود را صرف خرید و تهیه نان می کنند، بنابراین افزایش قیمت ها بمثابة یک فاجعه جبران ناپذیر در زندگی

آنان پدیدار می گردد.

مصر سرزمینی حاصلخیز است، بطوریکه تا بیست سال پیش به لحاظ تولید محصول گندم خودکفا بود، اما اکنون به یکی از بزرگترین وارد کنندگان گندم جهان تبدیل شده است. جالب آن که مصر یک صادرکننده بزرگ برنج در جهان است، یعنی سرمایه داری مصر در بخش کشاورزی و تجارت در حالی اقدام به فروش برنج این کشور در بازارهای جهانی می نماید که مصری ها خود، روز به روز گرسنه تر می شوند.

چین تا چندی پیش در حوزه تولید مواد غذایی خودکفا بود، اما اکنون ۴۰ درصد نیازهای غذایی خود را از بازارهای جهانی تأمین می کند. صنایع روبه رشد در این کشور، زمین های حاصلخیز و مستعد کشاورزی را حریصانه می بلعند و این در حالی است که نرخ تقاضای مواد غذایی برای کارگران شهرنشین چینی رو به افزایش می باشد.

فائو سازمان کشاورزی و خواربار جهانی که تحت سلطه کشورهای پیشرفته سرمایه داری عمل می کند، راه حلی به منظور مقابله با معضل افزایش قیمت ها و نیز کمبود غذا ارائه نموده است. لیکن راه حل آن بیشتر شبیه همان راه حل های مربوط به گذشته می باشد یعنی: باز کردن مرزها و رفع محدودیت ها در برابر جریان هجوم بازارهای جهانی، حذف سوبسید مواد غذایی در کشورهای فقیر - در شرایطی که کشاورزان کشورهای ثروتمند کماکان سوبسید دریافت می کنند - و افزایش صدور مواد غذایی در حالی که روزانه بر تعداد گرسنگان خود این جوامع افزوده می گردد.

آیا برآستی می توان معضل گرسنگی و مصائبی نظیر آن، که امروزه دامنگیر جهان ما می باشد را بر طرف نمود؟

ارائه پاسخ مثبت به این سؤال، مشروط به انجام یک اقدام اساسی است: اقتصاد باید برنامه ریزی شود! در غیر این صورت، واگذاشتن آن همچون گذشته به سرمایه داری، پیامدی جز ادامه گرسنگی و شورش برای جهانیان به دنبال نخواهد داشت.

July ۲۰۰۸

صدای مزب کمونیست ایران

شب ها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران (راديو كومه له)

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴ عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شب ها: ۲۲ تا ۲۳،۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

پویا محمدی

به یاد رفقا فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر و غلام کشاورز

ای از سندج به میوان، در تشکیل اولین دسته های پیشمرگ کومه له، در تشکیل جمعیت های دمکراتیک در تقریباً همه شهرهای کردستان و بلاخره در سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ای در برابر یورش رژیم به کردستان، بیش از پیش به همدیگر جوش خورده و به نقطه اتکای توده های کارگر و زحمتکش و انقلابی تبدیل شد. رفیق فواد مصطفی سلطانی با لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان در مرداد ماه سال ۱۳۵۸ دست اندرکار سازماندهی مقاومت انقلابی زحمتکشان کردستان بود که در تاریخ نهم شهریور همان سال در نبرد با نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی جانباخت.

رفیق فواد مصطفی سلطانی بعد از جانباختنش، بعنوان رهبر برجسته کومه له و سمبل انقلابیگری در قلب هزاران کمونیست و انقلابی ایران مکان ویژه ای یافت. نام فواد مترداف جسارت، از خود گذشتگی و پیگیری انقلابی بود. عشق و ایمان به توده های کارگر و زحمتکش نخستین چیزی است که با نام فواد در اذهان تداعی می شود. برای او انقلاب توده ها یک واقعیت محسوس بود که به استدلال و اثبات تئوریک احتیاجی نداشت. او به ارزش و اهمیت تشکیلات بخوبی آگاه بود. از همان اوان تشکیل کومه له در سال ۱۳۴۸، در پی ریزی و حفظ و گسترش یک تشکیلات مخفی و کمونیستی ذره ای تردید نداشت.

فواد کمونیست پرشوری بود که خستگی ناپذیر در راه رهایی طبقه کارگر و توده های تحت ستم مبارزه کرد، جانباختن در نبردی نابرابر با مزدوران سرمایه به وی مجال نداد تا ثمرات تلاش های خود و دیگر یاران همزمش را در تشکیل حزب کمونیست ایران، که خود سالها برای تدارک و تشکیل آن مبارزه می کرد و یکی از اهداف مبارزاتش را تشکیل می داد به چشم خود ببیند.

کاک فواد تجسم تکاپو و مبارزه زحمتکشان برای رهایی بود. اگرچه وی خود اکنون در بین ما حضور ندارد ولی خصائل انقلابی و قاطعیتش در پراتیک انقلابی، و پرشوری وی، در هرگام پیشروی و مبارزه حزب کمونیست ایران و کومه له انعکاس هر روزه ای دارد.

ساعت ۲ بامداد روز سیزدهم شهریورماه سال ۱۳۶۸ رفیق صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومه له سازمان کردستان حزب، هنگامی که از کار نوشتن برای رادیو فارغ شده بود، در اقدامی جنایتکارانه توسط یک خائن و مزدور جمهوری اسلامی مورد سوء قصد قرار گرفت و جانباخت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در اعلامیه ای در باره ترور رفیق صدیق کمانگر به تاریخ چهاردهم شهریور ماه سال ۱۳۶۸ چنین نوشت: «برای

جنبش کمونیستی متاخر ایران رفیق صدیق

ستمیدگان و بعنوان رهبر و الهام بخش مبارزه علیه هرگونه ستم و نابرابری، سرعت و گسترده همچون دوران زندگی به درون خانواده ها، هر محفل و جمع مبارز، و پیشمرگان کومه له رفت و خود را در بسیاری از سرودها و ترانه ها نمایان کرد.

فواد مصطفی سلطانی در سال ۱۳۲۷ در روستای «آلمانه» از توابع شهر میوان دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در آن روستا و دوره دبیرستان را در شهر سندج گذراند. در سال ۱۳۴۶ وارد دانشگاه صنعتی تهران شد. در آنجا با محافل مارکسیستی آشنا گردید و بدین ترتیب فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۴۸، یعنی دو سال بعد به همراه تعدادی از رفقای دیگر کومه له را بنیان نهاد. در سال ۱۳۵۳ فواد بوسیله ساواک دستگیر و زیر شکنجه های وحشیانه قرار گرفت. رفتار وحشیانه پلیس امنیتی و سیاسی شاه و شکنجه های قرون وسطایی نتوانست لب رازدار او را به سخن گفتن بگشاید و پلیس از پی بردن به روابط تشکیلاتی وی و آگاهی بر اهمیت فردی که دستگیر کرده و شکنجه داده بود، ناکام ماند. فواد در زندان نیز به مبارزه ادامه داد و به سرعت به تجدید سازمان رفقای تشکیلات کومه له در درون زندان و برقراری ارتباط با بیرون زندان پرداخت و در به سرانجام رساندن این امر مهم در کار رهبری و هدایت بسیاری از مبارزات و حرکات اعتراضی زندانیان سیاسی نقش موثری از خود ایفا نمود. در مرداد ماه سال ۱۳۵۷ در زندان سندج رفیق فواد که مدتی قبل به این زندان منتقل شده بود اعتصابی ۲۴ روزه را رهبری کرد که به پیروزی رسید.

وی پس از سپری کردن ۴ سال در زندان در مهرماه سال ۱۳۵۷، در اثر موج وسیع مبارزات توده های مردم که رژیم سلطنتی را به لرزه در آورده بود، از زندان آزاد شد. بعد از آزادی از زندان بدون وقفه و بطور فعال و پیگیر به سازماندهی مبارزات توده های مردم پرداخت.

در روزهای قیام بهمن و مبارزات پرشور بعد از آن، رفیق فواد مصطفی سلطانی در کردستان و بویژه شهرهای سندج و میوان نقش برجسته ای را در رهبری و سازماندهی مبارزات توده ای ایفا نمود. کومه له سازمان کمونیستی که کاک فواد با جمعی از همسنگران ۹ سال قبل از آن بنیاد گذاشته بود، همراه با قیام اعلام موجودیت علنی کرد و این سرآغاز فعالیت پربار تشکیلاتی بود که چند سال بعد بعنوان بخش کردستان حزب کمونیست ایران طی سالها حاکمیت استبداد و سرکوب جمهوری اسلامی با نام کارگر و کمونیسم و مبارزه قاطع علیه رژیم جمهوری اسلامی عجین شده است.

از این پس نام فواد مصطفی سلطانی و کومه له، در رهبری مبارزات دوران قیام در شوراهای شهر سندج، در کوچ اعتراضی زحمتکشان میوان، در اتحادیه دهقانان، در راهپیمایی عظیم توده

در ماه شهریور در سالهای مختلف و در جریان مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی چهره های کمونیست و پیکارجوی راه رهایی طبقه کارگر، رهبران و کادرهای جنبش کمونیستی ایران و همچنین شمار قابل توجهی از اعضاء و کادرهای حزب کمونیست ایران و پیشمرگان کومه له جانشان را فدا کرده و به صف جانباختگان راه سوسیالیسم پیوسته اند.

در این ماه کومه له و حزب کمونیست ایران، سه تن از رهبران با نفوذ، سه چهره محبوب و شناخته شده جنبش کمونیستی و توده ای خود را در عرصه های مختلف نبرد طبقاتی از دست داد. دامنه تاثیر کار و فعالیت این رفقا بسیار فراتر از چهارچوب های سازمانی و تشکیلاتی بود و زیان ناشی از، از دست دادن آنها نه تنها برای کومه له و حزب کمونیست ایران بلکه برای کل جنبش کارگری و سوسیالیستی جبران ناپذیر بوده است.

رفقا فواد مصطفی سلطانی و صدیق کمانگر و غلام کشاورز از آن جمله اند. در سالگرد جانباختن این رفقا، با یادآوری زندگی و مبارزات این عزیزان، بر کار و تلاش رزمندگی و فداکاری هایشان ارج می نهیم.

نهم شهریور ماه سال ۱۳۵۸ رفیق فواد مصطفی سلطانی یکی از رهبران و بنیان گذاران تشکیلات کومه له، چهره شناخته شده و محبوب جنبش کمونیستی ایران، رهبر محبوب کارگران و زحمتکشان کردستان، بدنبال یک درگیری نابرابر با شمار زیادی از نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در روستای «بسطام» در مسیر جاده سقز- میوان، جانباخت.



۲۹ سال از این ضایعه می گذرد. در آن روزها خبر جانباختن فواد مصطفی سلطانی با سرعت و بدون هیچگونه درنگی توسط رادیوی سراسری جمهوری اسلامی در بخش اخبار ساعت دو بعد از ظهر پخش گردید. رژیم اسلامی از اهمیت ضربه ای که وارد کرده بود به خوبی آگاه بود و آنرا به عنوان یک پیروزی بزرگ در بلندگوهایش اعلام کرد. در میان زحمتکشان کردستان و بویژه در میان رفقای کومه له خبر مرگ رفیق فواد با ناباوری و اندوه عمیقی روبرو شد. ناباوری و اندوه عمیقی که ناشی از درک خلاء بزرگی بود که این حادثه در مبارزه کارگران علیه ظلم و جور سرمایه، در مبارزه دهقانان فقیر و بی زمین علیه زورگویی ملاکین با نفوذ محلی، در مبارزه همه انسانهای شریف و حق طلب برای آزادی و حقوق انسانی و رفع ستم ملی، بوجود آورده بود.

نام فواد به عنوان دوست و رفیق زحمتکشان و

جانباختن غلام کشاورز تاجر عمیقی بردلها نشانند و همه مبارزان و انقلابیون کمونیست و آزادیخواهانی که وی را از نزدیک می شناختند اندوهگین ساخت. جانباختن او بیش از همه دل یاران و همسنگران را بدر آورد زیرا وی کادری لایق و توانا، رفیقی دلسوز و فداکار و انسانی شریف و صمیمی بود.

رفیق غلام کشاورز از پیشروان مبارزه کمونیستی در ایران بود. او با سالها مبارزه انقلابی، با مقاومت در سیاهچالهای رژیم پهلوی و به قیمت فرسودگی روح و جان خویش با فعالیت در میان کارگران و با مبارزه قاطع علیه آراء و عقاید بورژوازی پیشاپیش صف مبارزه کمونیستی ایران گام بر می داشت. از انقلابیون با سابقه، از چهره های شناخته شده مقاومت در زندان های رژیم شاه، از اولین کادرهای سازمان اتحاد مبارزان کمونیست، و سپس یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران و از کادرهای برجسته حزب بود که طی دوره فعالیت خود در حزب کمونیست مسئولیت های متعددی از جمله عضویت در کمیته مرکزی را بر عهده داشت.

سراسر زندگی کوتاه او مملو از مبارزه و تلاش در راه آرمانهای کمونیستی بود. رفیق غلام از سالهای قبل از انقلاب بهمن ۵۷ به مبارزه سیاسی روی آورده بود، در دوران قیام بهمن و سپس علیه جمهوری اسلامی در همه مبارزات، پرشور و فعال حضور داشت.

بهمن جوانی معروف به غلام کشاورز در سال ۱۳۳۴ در روستای نارک از توابع دوگنبدان متولد شد. لمس هر روزه گرسنگی و تهیدستی خانواده و دیگر همسرانش نشان که در میان آنان بزرگ می شد و نیز میل وافرش به مطالعه و کتاب خوانی او را خیلی زود با ادبیات معترض و مرسوم در اواخر دهه چهل و اوایل سالهای ۵۰ آشنا کرد. در سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ با شرکت در محافل مارکسیستی فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۵۴ و از همان اولین روزهای ورودش به دانشکده کشاورزی کرج جای خود را در محفل دانشجویان انقلابی باز کرد و فعالانه در مبارزات دانشجویی آن دوره علیه رژیم شاه شرکت کرد. در اردیبهشت سال ۱۳۵۵ توسط ماموران رژیم شاه دستگیر شد. در زندان تحت شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفت اما او قهرمانانه مقاومت کرد.

در سال ۱۳۵۷ با خروش میلیونی توده های بیخاسته مردم ایران علیه رژیم سلطنت پهلوی همراه با هزاران زندانی دیگر بدست توانای توده های مردم انقلابی از زندان آزاد شد. در آن ایام، پر شور و پر امید گام در دریای مبارزه توده ای گذاشت و فعالانه به کار سیاسی، تبلیغی و ترویجی در میان انقلابیون و کارگران پرداخت. اوایل زمستان سال ۱۳۵۸ همراه با گروهی از رفقا و همفکرانش به سازمان اتحاد مبارزان کمونیست پیوست. در شهریورماه سال ۱۳۶۱ در کنگره اتحاد مبارزان کمونیست شرکت کرد و پس از آن به عضویت در کمیته اصفهان این تشکیلات برگزیده شد. به دنبال ضربه رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی به تشکیلات اتحاد

مبارزان کمونیست، در زمستان سال ۱۳۶۱ به مناطق آزاد کردستان رفت. رفیق غلام

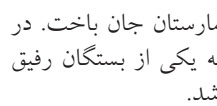


غذای زندانیان سیاسی در زندان شهر سنندج، اولین تحصن در جلوی ساختمان دادگستری این شهر را سازمان داد. صدیق کمانگر در سال ۱۳۵۷ به عضویت هیئت مرکزی «کانون وکلا» و «جمعیت حقوق دانان

ایران» در آمد، او در تشکیل کانون معلمان شهر سنندج نیز نقش فعالی بر عهده داشت و یکی از موسسین اصلی «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» در شهر سنندج و سخنگو و مسئول آن بشمار می آمد. در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ صدیق کمانگر از مرکز تلویزیون سنندج خطاب به مردم مبارز منطقه پیام فرستاد و پیروزی قیام را به مردم مژده داد. در ۲۸ اسفند ماه همان سال به ابتکار کومه له «شورای موقت انقلاب» شهر سنندج تشکیل شد و رفیق صدیق کمانگر سخنگو و مسئول این شورا گردید. صدیق کمانگر در میدان یک مبارزه وسیع و اجتماعی و در دل یک دوره پر تحول سیاسی چنان نقشی بر عهده داشت و چنان آن را ایفا کرده است که حیاط این عزیز را با دوره ای از تاریخ معاصر در هم آمیخته است.

با از دست دادن رفیق صدیق کمانگر جنبش کارگری و کمونیستی در سراسر ایران و جنبش انقلابی مردم کردستان بی گمان ضایعه بزرگی متحمل شد. اما راهی که صدیق کمانگر رهرو صادق و پیگیر آن بود، راه مبارزه کارگری برای نابودی نظم و نظام سرمایه داری، راه کمونیسم و انقلاب کارگری، امروز دیگر در دل میلیونها کارگر و زحمتکش کردستان و در کانون مبارزه و اعتراض هر روزه آنان جا گرفته است. کارگرانی که رفیق صدیق را یار دیرینه و پرچمدار دار رهایی قطعی خود از مشقات نظام سرمایه داری شناخته اند، زنان و مردان زحمتکشی که فراخوانهای دلیرانه رفیق صدیق را همچنان به یاد دارند، محرومان و ستمدیدگانی که سالهاست برای رهایی از مشقات گریبانگیرشان به میدان آمده اند و همه کسانی که تشنه آزادی و برابری هستند، بی تردید پرچم آرمانهای رفیق صدیق کمانگر را تا برپایی حکومت کارگری برافراشته نگاه خواهند داشت.

نوزده سال پیش در شبانگاه چهارم شهریور ماه سال ۱۳۶۸ رفیق بهمن جوانی (غلام کشاورز) از چهره های برجسته و سرشناس جنبش کمونیستی ایران که برای دیدار بستگانش به قبرس رفته بود در شهر لارناکا مورد سوء قصد مزدوران جمهوری اسلامی قرار



گرفت و ساعتی بعد در بیمارستان جان باخت. در جریان این ترور جنایتکارانه یکی از بستگان رفیق غلام نیز به شدت مجروح شد.

کمانگر نیازی به شناساندن ندارد. صدیق کمانگر چهره درخشان و مبارز با سابقه جنبش کمونیستی، یکی از سرشناسترین و محبوبترین رهبران توده های مردم و جنبش انقلابی کردستان، آرتاتور و سخنور برجسته توده ای و از کادرهای بنیانگذار حزب کمونیست ایران بود.

بیش از دو دهه قبل، او آرمان کمونیسم و مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر را هدف زندگی خویش قرار داد و از آن پس حیاط پر تکاپوی وی با مبارزه کمونیستی و انقلابی عجین گردید. آغاز مبارزه متشکل مارکسیستی در سازمان مخفی کومه له از اولین ماههای تاسیس آن، ظاهر شدن به مثابه رهبر جنبش توده ای در دوران انقلاب علیه رژیم شاه، تبدیل شدن به رهبر و سخنگوی جناح رادیکال و انقلابی جنبش در مقابل ارتجاع محلی و مذهبی در جنوب کردستان، قرار گرفتن در راس توده های قیام کننده در شهر سنندج، سپس درخشیدن همچون زبان گویا و آتشین مردم بیخاسته علیه رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی در جریان نوروز خونین سنندج و در راس شورای انقلابی این شهر، تداعی شدنش با مطالبات و جنبش های حق طلبانه مردم محروم و زحمتکش شهر و روستا در کردستان، شرکت در هدایت جنگ انقلابی در کردستان، تبلیغات کمونیستی و آگاهگرانه برای کارگران در موقعیت یک کادر سرشناس کومه له و حزب کمونیست ایران، و بالاخره شرکت در فعالیت های متنوع سیاسی و تشکیلاتی بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له بخشی از کارنامه سیاسی پربر رفیق صدیق کمانگر را تشکیل میدهد.

رفیق صدیق کمانگر در سال ۱۳۲۵ در روستای «آفریان» از توابع شهر کامیاران متولد شد. دوره ابتدایی تحصیلاتش را در شهرهای قروه و سنقر کلیایی گذراند و سپس همراه خانواده اش به شهر کرمانشاه رفت و دوره متوسطه را در این شهر به پایان رساند. در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران شد و در رشته ادبیات به تحصیل پرداخت. یک سال بعد بنا به علاقه ای که به رشته حقوق داشت وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. در سال ۱۳۵۰ تحصیلات دانشگاهی را با موفقیت به پایان رساند. رفیق صدیق از همان دوران دانشجویی به صف کومه له پیوست. در سالهای دهه ۵۰ در اختلاف بین دهقانان زحمتکش روستایی در «دارسیران» مریوان با مالکین و فئودالهای محلی، که به تدریج شکل یک مبارزه توده ای به خود می گرفت، در هیئت یک وکیل شجاع و مبارز جانب دهقانان را گرفت و به دفاع از حقوق آنان برخاست، و این برای او سرآغازی بود از شکل گیری یک چهره توده ای انقلابی در میان زحمتکشان منطقه. در سالهای بعد و بخصوص در اوایل قیام و در جریان تظاهرات توده ای مردم علیه رژیم سلطنتی، رفیق صدیق کمانگر دیگر به یک چهره شناخته شده و رهبر انقلابی و مصمم در برابر ارتجاع و کهنه پرستی که می خواست در کردستان نیز مانند سایر نقاط ایران جای پای بوجود بیاورد، تبدیل شده بود. وی در تیرماه سال ۱۳۵۷ در حمایت و پشتیبانی از اعتصاب

قطعه نامه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد «فراکسیون فعالیت تحت نام کومه له»

۱. جمعی از کادرها و اعضاء حزب کمونیست ایران در تیرماه ۱۳۸۷ برابر با ژوئیه ۲۰۰۸ بدون اطلاع مراجع تشکیلاتی با استناد به بند ۵ از ماده دوم فصل دوم اساسنامه حزب کمونیست ایران که به «محفوظ بودن حق اقلیت هر سازمان حزبی برای آنکه همه اعضای آن سازمان را از نظر و اختلافات خود با اکثریت مطلع نماید» تاکید دارد، تشکیل «فراکسیون فعالیت تحت نام کومه له» را اعلام کردند. کنگره ۱۳ کومه له که در روزهای نیمه اول مرداد ماه ۱۳۸۷ برابر با نیمه دوم ژوئیه ۲۰۰۸ میلادی برگزار شد، بحث حول این فراکسیون را در دستور کار خود قرار داد. مباحثات انجام شده نشان می دهد که کنگره تشکیل این فراکسیون را جهت استفاده از این حق اساسنامه ای، تحصیل حاصل و از این رو غیر ضروری تشخیص داده است، و بعلاوه استفاده از نام کومه له برای شناساندن این اقلیت تشکیلاتی را فاقد موضوعیت می داند. با این همه کنگره بنا به دلایل اساسنامه ای تصمیم گیری قطعی در این رابطه را به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران واگذار کرد.

۲. مفاد بیانیه اعلام موجودیت «فراکسیون فعالیت بنام کومه له» بسیار فراتر از یک اختلاف تاکتیکی معین و یا اختلاف بر سر سیاست مشخصی می باشد و مضامین آن در مغایرت و تقابل با موجودیت حزب کمونیست ایران، برنامه، مبانی استراتژی سیاسی و مبانی سیاست ها و تاکتیک های حزب کمونیست و کومه له قرار دارد و استناد این رفقا به بند اساسنامه ای مذکور نمی تواند مجوزی برای تشکیل این فراکسیون باشد. لذا پلنوم ضمن تاکید بر حق این جمع رفقا در استفاده از رسانه های حزبی برای انتشار نظراتشان، این فراکسیون را تحت هیچ عنوانی به رسمیت نمی شناسد.

۳. در مورد استفاده از نام کومه له برای این فراکسیون پلنوم تاکید می کند که: کومه له در دل اوضاع انقلابی و تغییر و تحولات سیاسی یک دوره در جامعه کردستان با نقطه عطف های یک جنبش توده ای در هم آمیخته و به یک جریان قابل اعتماد در میان توده های کارگر و زحمتکش تبدیل شده بود. از این رو ۲۵ سال پیش کنگره موسس حزب کمونیست ایران بر ضرورت تداوم فعالیت کومه له تحت همین عنوان تاکید کرد و سازمان کردستان حزب را تحت همین عنوان نامگذاری نمود. پیوستن کومه له به جریان تشکیل حزب کمونیست ایران نه تنها خدشه ای به این واقعیت اجتماعی وارد نکرده است بلکه به آن نیرو و توان تازه ای بخشیده است. کومه له بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران تحت همین نام در کلیه عرصه های مبارزه سیاسی و طبقاتی حضور داشته است و هم اکنون نیز ارگانهای مختلف کومه له با تمام توان به فعالیت خود ادامه می دهند. لذا با توجه به اینکه:

- الف: مفاد و موضوعی که در بیانیه اعلام «فراکسیون» آمده است با مواضع و دیدگاه های کومه له در هیچ مقطعی از تاریخ فعالیت آن خوانایی ندارد؛
- ب: در حالی که جمع فعالیت تحت نام «کومه له»، اقلیتی از اعضای تشکیلات را شامل می شوند، با ادامه فعالیت تحت این عنوان عملا در تقابل با موازین اولیه تشکیلاتی که بر حق اکثریت اعضای تشکیلات مبنی بر استفاده از نام کومه له برای تداوم فعالیت های خود تاکید می کند، قرار می گیرند؛

لذا پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، استفاده این رفقا از عنوان کومه له برای فعالیت هایشان را فاقد مشروعیت سیاسی و تشکیلاتی میداند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۴ شهریور ۱۳۸۷ ۲۴ اوت ۲۰۰۸

کشاورز در شهریورماه سال ۱۳۶۲ در کنگره موسس حزب کمونیست ایران شرکت کرد و از بنیانگذاران توانای حزب بود.

رفیق غلام کشاورز در تمام سیر پرتحول پیشروی حزب کمونیست ایران از برجسته ترین رفقای ما بود. او با به عهده داشتن رهبری ارگانهای اصلی حزب همچون عضویت در کمیته سازمانده تشکیلات شهرهای ایران، کمیته خارج کشور حزب، کمیته رادیو صدای حزب کمونیست ایران و مسئولیت سازماندهی فدارسیون شوراهای پناهندگان ایرانی در خارج کشور و عضویت در کمیته مرکزی حزب، با توانایی و تجربه بسیار در عرصه سیاسی و سازماندهی نقش برجسته و مهمی از خود ایفا نمود.

او در تمام حیات سیاسی خود مبارزی صمیمی و پیگیر علیه نظام پر از ستم و استثمار سرمایه داری و برای رهایی طبقه کارگر بود و در این راه جانباخت.

جمهوری اسلامی با ترور جنایتکارانه رفیق غلام کشاورز، برگ دیگری بر کارنامه ننگین خود افزود. اما این اقدامات جنایتکارانه نتوانست راه مبارزه ای را که غلام کشاورز از فعالین پیگیر آن بود سد کند. مبارزه ما جلوه ای از جنبش عظیم کارگری علیه نفس موجودیت نظام سرمایه داری و سمبل توحش آن رژیم جمهوری اسلامی است و تا در هم کوبیدن این نظام و ایجاد جامعه انسان های آزاد و برابر بی وقفه ادامه خواهد یافت.

بی شک غم سنگین از دست دادن چنین رفیق شایسته ای، آتش کینه و نفرت ما را علیه جنایت پیشه گان رژیم تروریست جمهوری اسلامی شعله ورتر ساخته و تلاش مان را برای جبران این ضایعه افزون تر و گام هایمان را در برانداختن نظم موجود استوارتر نموده است.

در سالگرد جانباختن رفقا فواد مصطفی سلطانی، صدیق کمانگر و غلام کشاورز با تجدید پیمان وفاداری با آرمان های کمونیستی و رهایی بخش این عزیزان یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می داریم.



آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له
در خارج کشور
K.K.
P.O.Box 75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران
+46-707 254 016
kkh@cpiran.org
نمایندگی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815
کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org